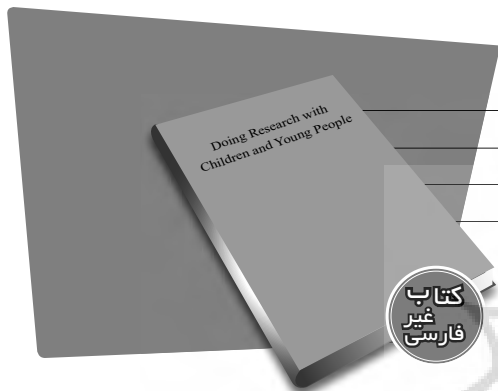


# پژوهش ژرفانگر دربارهٔ کودک و نوجوان

• ساموئل دنیس\*

• ترجمهٔ نیر بیراهری

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی



- Doing Research with Children and Young People
- Sand Fraser, Vicky Lewis and Sharon Ding (eds)
- Sage Publications
- 2004, 294pp.

۳۸

کتاب‌های علمی اجتماعی  
شماره‌های ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲  
بهمن، اسفند، فروردین  
۸۵-۱۳۸۴

به بررسی انتقادی یافته‌های گزارش از طریق استفاده از عمل متفکرانه است. اگر چه این کتاب به این مفهوم که چگونه پژوهش کنیم، یک کتاب روش تحقیق نیست، اما مشخصاً روی مسائلی متمرکز می‌شود که بر گزینش سؤالیهای پژوهش، گردآوری داده‌ها و تحلیل و انتشار نتایج، تأثیر گذارند. این کتاب از این رو یک منبع تکمیلی برای کتابهایی است که به روشی نظام‌مندتر به آموزش روش تحقیق می‌پردازند.

هجده فصل انجام تحقیقات با کودکان و نوجوانان حول چهار بخش موضوعی سازمان داده شده است. اولین بخش، یعنی «چارچوب متن» فصلهای مربوط به ماهیت تغییرپذیر تحقیق تجربی، ماهیت تغییرپذیر دوران کودکی و متن قانونی تغییرپذیر پژوهش با کودکان (محدود شده به بافت کشور انگلستان) را شامل می‌شود و با بحث مربوط به پارادایم علمی تحقیق تجربی و منتقدان پساساختارگرا و سازگرای اجتماعی آن پایان می‌یابد. این فصول در مجموع یک گزارش تاریخی راجع به تغییرات در تئوری و عمل تحقیق و به ویژه تصویری از تغییر از انجام تحقیق بر روی کودکان و نوجوانان به انجام تحقیق با کودکان و نوجوانان به خواننده ارائه می‌کنند.

بخش بعدی یعنی «روابط تحقیق» دربرگیرنده چهار فصلی است که بر مسائل ناشی از روابط بین محقق و موضوع تحقیق متمرکز شده‌اند. این مسائل نقش اخلاق (هم چنان که به طور جداگانه از ملاحظات قانونی فهمیده می‌شود - هر چیزی که قانونی نیست اخلاقی نیست)، روابط قدرت، روابط جنسی و مشارکت را نیز شامل می‌شوند. این فصلها که از نقد کلی پژوهش علمی روی موضوعات انسانی پدید می‌آیند، بیانگر حساسیت رو به رشدی است که درباره روابط قدرت بین محققان بزرگسال و کودکان و نوجوانان به عنوان آموذنیها وجود دارد.

بخش سوم یعنی تنوع، شامل فصولی است که هر یک ساخت اجتماعی مقوله‌ای خاص از موضوع تحقیق را از نظر سن، جنسیت، قومیت، نژاد و معلولیت بررسی می‌کند.

دهه گذشته شاهد تغییر چشمگیری در بینش جمعی مان نسبت به کودکان و جوانان بوده است. در حقیقت، عبارت مسئله‌ساز «بینش جمعی ما» اکنون تأمل ما را راجع به درک غربی (دنیای اقلیت) در برابر درک غیر غربی (دنیای اکثریت) راجع به ماهیت و معنای دوران کودکی ارتقا می‌بخشد. امروزه در تحقیقات، کودکان و جوانان دیگر به هیچ وجه به عنوان موضوعات منفعل مطالعه علمی یا فقط به عنوان شاخصهای اثرات مداخله‌ای در نظر گرفته نمی‌شوند. این جنبش میان رشته‌ای یعنی «جامعه‌شناسی جدید دوران کودکی» ریشه در نقد مستمر از روشهای علمی درک کودکان و دوران کودکی دارد و الگوهای آزمایشی مبتنی بر آزمایشگاه و روشهای کمی را که بر رشته‌هایی مانند روانشناسی حاکمانده، به طور جدی به چالش کشیده است. واکنش شما به این اظهارات احتمالاً بیانگر واکنش شما به این کتاب نیز خواهد بود. برای برخی از خوانندگان، فصلهای کتاب، ممکن است فقط شوق دیگری از سازگرای اجتماعی به نظر آید که هدف آن کمزنگ کردن ادعاهای اثبات‌گراها درباره عینیت تحقیق و تعمیم‌پذیری حقیقت است. برخی دیگر مثل من، از این مجموعه و مجموعه همراه آن، تحت عنوان «واقعیت تحقیق با کودکان و جوانان» (لوئیس و دیگران ۲۰۰۴)، به عنوان تبیینهای بسیار متقدم درخصوص پژوهش ژرفانگر راجع به کودکان و جوانان استقبال خواهد کرد.

هم‌چنان که ویکی لوئیس (Vicky Lewis) در فصل مقدماتی کتابش می‌نویسد ویراستاران دو هدف گسترده، برای این کتاب تعیین می‌کنند. یکی از این دو هدف شناسایی و تأمل روی مسائلی است که از تحقیق با کودکان و جوانان ناشی می‌شود. این مسائل شامل موضوعات گسترده‌ای مانند اخلاق، روابط قدرت و ویژگیهای رفتار محترمانه است. علاوه بر این باید نه تنها چگونگی تأثیر چارچوبهای خاص پژوهش بر مشاهده‌کننده را مد نظر داشت که باید متوجه تأثیرات ناشناختهٔ این چارچوبها بر نتایج پژوهش نیز بود. با توجه به این آگاهی، هدف دوم تجهیز خوانندگان گزارش پژوهشی

**باید نه تنها  
چگونگی تأثیر  
چارچوبهای  
خاص پژوهش بر  
مشاهده کننده را مد  
نظر داشت که باید  
متوجه تأثیرات  
ناشناخته این  
چارچوبها بر نتایج  
پژوهش نیز بود**

به رسمیت بشناسد. همچنین در نحوه مفهوم‌سازی کودکان بزرگ‌تر - به ویژه سنین ده تا نوزده - در عمل پژوهشی یک دگرگونی تدریجی وجود داشته است. آلن فرنس (Alan France) در فصل دوازده تحت عنوان «جوانان»، بر تغییر تحقیقات از تمرکز روی جوانان، به عنوان مسئله‌ای که باید از طریق مداخله اصلاح شود، به تحقیقات متمرکز روی زمینه‌های تاریخی و فرهنگی جوانان تأکید می‌کند. سرانجام از خواننده خواسته می‌شود از تصور هویت‌های منفرد جوانان دست بکشد و برای مثال نحوه ارجاع به یک کودک معلول را در نظر بگیرد. پژوهشگران در زمانی که بر استفاده از مرجع‌های نخستین شخص تأکید می‌کنند این واقعیت را که کودکان دارای هویت‌های جنسی، قومی، طبقه‌ای و نیز هویت‌های دیگری هستند پنهان می‌کنند. به علاوه، تنها این گونه نیست که هنرجارها و اعمال فرهنگی روی جوانان تأثیر می‌گذارند، بلکه جوانان نیز به مثابه عاملان فعال و توانا در این قلمرو رفتار می‌کنند.

دومین موضوع مهم این است که کودکان و جوانان در تحقیقاتی که مرتبط با زندگی آنان است حق اظهار نظر دارند. همان‌طور که آلن فرنس (Alan France) در فصل ۱۲ خاطر نشان می‌سازد، نظر یک جزء حیاتی تمام تحقیقات علوم اجتماعی است و در مرکز روش‌های کیفی قرار دارد. اما اعطای حق اظهار نظر به جوانان در تحقیق هم گمراه‌کننده است. در بهترین وضعیت این مسئله مستلزم گفت و گو بین محقق و آزمودنی و پذیرش این مطلب است که، آن چه پدیدار می‌شود همیشه یک «نظر ترکیبی» بین محقق و آزمودنی است. خالص کردن نظرات جوانان (حتی اگر این امکان وجود داشته باشد) دشوار است، به دلیل اینکه جوانان در تنهایی زندگی نمی‌کنند بلکه آنها عضو گروه‌های اجتماعی‌اند. بنابراین تحقیق با کودکان و جوانان باید تعادلی بین نظرات دیگران (اعضای خانواده، همسالان و معلمان و غیره) را هم فراهم کند. سرانجام، ما اهمیت ارتباط غیر کلامی را در تحقیق با کودکان و جوانان یادآوری می‌کنیم. برای مثال، برای درک کامل رضایت، محققان نیاز دارند به ایماهای غیر کلامی، پریشانی یا نشانه‌های نامحسوس میل به توقف مشارکت توجه دقیق داشته باشند. سرانجام محققان باید مطمئن باشند از این که نه تنها کودکان و جوانان در مطالعاتشان دارای نظر هستند، که در داده‌ها منعکس می‌شود، بلکه آنها در تمام مراحل تحقیق دارای حق اظهار نظر هستند، حتی مهم‌تر از حرف اطمینان به اینکه نظرات کودکان و جوانان شنیده می‌شود، محققان باید اطمینان یابند که صاحبان قدرت نیز پاسخ‌های درستی به سؤالات می‌دهند.

انجام تحقیق با کودکان و جوانان کتاب‌های جدید مهم دیگری را که منعکس کننده تکامل مهمی در درک ما از کودکان و ماهیت دوران کودکی است به هم مرتبط می‌کند (جیمز وپروت، ۱۹۹۸؛ گرو و والش، ۱۹۹۸؛ هالووی و والتین، ۲۰۰۰) همچنان که بسیاری از این فصول استدلال می‌کنند، عمل ژرفانگر، کلیدی برای درک بهتر تجربه زنده کودکان و جوانان و بهبود شرایط زندگی‌شان است. چیزی که ویکی لویس (Vicky Lewis) و مری کیلت (Mary Kellett) به عنوان چارچوبی برای توان بخشی پژوهش ناتوان معرفی می‌کنند، برای تمامی کسانی که روی موضوعات انسانی تحقیق می‌کنند نیز مفید است. پژوهشگران ژرفانگر چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که (۱) در نظر گرفتن محقق به عنوان کارشناس غیرمنصفانه است (۲) تمام مردم حق دارند در تحقیقاتی که زندگی‌شان را تحت تأثیر قرار می‌دهند مورد مشورت قرار گرفته و در فرآیند آن مشارکت نمایند (۳) مشارکت آزمودنی نه تنها به دلیل اینکه کمک می‌کنند بی‌عدالتی‌های موجود در عمل پژوهش را مورد توجه قرار دهیم، بلکه از این جهت که کیفیت و مناسبت خود تحقیق را نیز بهبود می‌بخشد مهم است. خواندن این کتاب برای افرادی که مبادرت به «انجام تحقیق با کودکان» می‌کنند لازم است، اما بیشتر برای کسانی که تمایل دارند پژوهشگر ژرفانگر شوند، پیشنهاد می‌شود.

پی‌نوشت:

\*somuel Dennis

اگر چه هر یک از این موضوعات به طور جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند، مؤلفین بر این واقعیت تأکید می‌کنند که کودکان هویت‌های مشترک را بر اساس مقولات متعدد بنا می‌کنند. علاوه بر این، هویت‌های کودکان در انزوا شکل نمی‌گیرد بلکه در درون مجموعه‌ای از روابط اجتماعی از قبیل خانواده، همسالان و گروه‌های اجتماعی دیگر که فرد نیز بخشی از آنها هستند شکل می‌گیرد. شاید مسئله مهم‌تر برای پژوهشگران، دلالت‌های این هویت‌های چندگانه برای عمل پژوهش باشد. ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که در انجام تحقیق با کودکان باید متوجه موقعیت جنسی، سنی و نژادی خودمان باشیم و متوجه باشیم که تعامل بین پژوهشگر و آزمودنی چگونه بوسیله این روابط شکل می‌گیرد و در مقابل نیز این پویایی‌ها چگونه بر نتایج تحقیق تأثیر می‌گذارند. بخش نهایی یعنی «مناسبت، ارزیابی و اشاعه»، دربرگیرنده بحث‌هایی از سه دیدگاه مربوط به این رشته، شامل بهداشت و درمان، آموزش و مطالعات دوران کودکی است.

در این بخش تمرکز اصلی روی مسائل عملی و اخلاقی است که بر انتشار نتایج پژوهش حاکم است. نکته اساسی این بخش، آگاه ساختن ما از تأثیرات اغلب ناخواسته‌ای است که نتایج تحقیق ممکن است روی گروه‌های خاصی از کودکان و جوانان داشته باشد و این که مسئولیت‌های ما به عنوان محققان باید شامل ارزیابی انتقادی از تأثیرات نهانی تحقیق نیز باشد.

لوئیس در مقدمه خود در این کتاب سه موضوع کلیدی را مشخص می‌کند که در سراسر فصول بیان می‌شوند: (۱) انتخاب تئوریها و روش‌هایی که به شدت نتایج تحقیق را تحت تأثیر قرار می‌دهند. (۲) روابط قدرت بین محقق و موضوع تحقیق که فرآیند تحقیق را تحت تأثیر قرار می‌دهند (۳) مشارکت فزاینده کودکان و جوانان در تحقیق ایجادکننده مسائل مهم نظری، اخلاقی و عملی است. با وجود این من در مطالعاتم متوجه دو نکته تکمیلی دیگر که مورد علاقه خاص خوانندگان کتاب «کودک، جوانان و محیط» است شده‌ام؛ نکته اول تمرکز بر مفاهیم تغییرپذیر کودکان و دوران کودکی است و نکته دوم اینکه این تغییرات بیانگر آن است که محققان باید به نظرات کودکان و جوانان در تمام مراحل اجرای تحقیق توجه دقیق داشته باشند.

پیشینه مربوط به تغییرات عمیق در نحوه مفهوم‌سازی دوران کودکی تحت عنوان «پنداشت‌های دوران کودکی» در فصل ۳ مطرح شده است. در این فصل مؤلفین تکامل مفهوم کودک از تلقی شدن به مثابه موجودات منفعل، ناتوان و غیره بزرگسال مراحل رشد خطی و قابل پیش‌بینی هستند به عاملانی فعال در دنیاهای اجتماعی خاص خودشان که خودشان را به عنوان اعضای گروه‌های اجتماعی متعددی درک می‌کنند و بدون توجه به تواناییها و سن زمانی حق اظهار نظر دارند، بررسی می‌کنند (ص ۳۵). تغییرات در روش‌های درک کودکان و در روش‌هایی که دوران کودکی مورد پژوهش قرار می‌گیرد، هر دو حاصل تنش بین محققانی است که به طور روزانه با کودکان تماس یا تجربه دارند و محققانی که چنین تماس یا تجربه‌ای ندارند. این اختلاف به ویژه بین روانشناسان رشدی که نوجوانان را ناتوان از درک کامل دنیایشان در نظر گرفتند و کسانی که هر روز شاهد توانایی‌های کودکان بودند وجود دارد.

در فصل ۱۱ یعنی «دوران میانی کودکی» مری کیلت (Mary Kellett) و شارون دینگ (Sharon Ding) به طور مستدل این نظر را حسب «تفاوت» نه توانایی «کمتر» مورد بحث قرار می‌دهند.

لایک وایس (Like Wise) و سندی فرسر (Sandy Fraser) در فصل ۲ استدلال می‌کنند که کودکان و جوانان مانند تمام افراد از تنوعی از تواناییها برخوردارند و اینکه عمل پژوهشی ما باید تا اندازه‌ای این تنوع را با بکارگیری روش‌های مناسب از طریق گفت‌وگو با همکاران جوان تحقیقمان